

زندگی و اوضاع کاری کارگران، در زیر سایه نظام

تصویر کامل و دقیقی را نمی توان از زندگی و اوضاع کاری کارگران، در زیر سایه رژیم جمهوری اسلامی ارائه داد. موقعیت آنها بسیار وخیم و بدنباله، حوادث و سهل انگاری کارفرمایان و صاحبان تولیدی، بر میزان ناهنجاری های جانی - کاری افزوده است. سانحه های کارگری و خودکشی ها، بدلیل فقدان امکانات ایمنی، و ناتوانی در تهیه مایحتاج اولیه زندگی، همچنین تلاش بمنظور دستیابی به حقوق های معوقه، در ایران پایانی ندارد. به بند کشیدن ها، اخراج ها و درگیری ها روزانه است و در این میان سردمداران رژیم، در سوی استثمارگران قرار گرفته اند. آمار و ارقام تخریب زندگی کارگران رو به بالاست و هر روز جامعه ایران، شاهد تلف شدن و رو در روئی اتفاقات دلخراش کارگران در میادین تولیدی - ساختمانی ست. بطور نمونه، یک کارگر ساختمانی در اثر ریزش آوار در محل «گودبرداری در خیابان شهید انصاری قزوین» جان خود را از دست داده است، و بنابه گفته رئیس کانون کارگران ساختمانی «اکبر شوکت»، ایران رکودار حوادث کارگری در جهان است.

سؤال این است که ریشه این دست سهل انگاری ها و حوادث، و همچنین عدم پرداخت حقوق ناچیز کارگران، تا چه زمان حیات، و کارگر قادر خواهد بود تا فارغ از دغدغه امکانات ایمنی، کاری و مالی، چرخه میادین تولیدی را بحرکت در آورد؟

بی تردید درد و مشکلات کارگران یکی دو تا نیست، تعطیلی کارخانه ها، یکی پس از دیگری هم، کمر کارگر را خرد نموده است. بیش از هشتاد کارگر «کارخانه زاگرس» از کار بیکار شده اند و همچنین «شهرداری مرودشت در استان فارس»، صد و پنجاه تن از کارکنان و کارگران را بدلیل بودجه مکفی اخراج نموده است. دلیلی که فاقد ارزش و اعتبار است؛ چرا که سرمایه در ایران، در خدمت به جامعه نیست و عده ای کوچک و سودجو، سوار بر ثروت و منابع جامعه اند و دارند، به مابقی سفره کارگران و توده های ستم دیده یورش می برند. کارفرما حقوق کارگر را نمی دهد تا سرمایه بیشتری به جیب زند. هفت ماه است که چهار صد کارگر نگرهبانی «قطار شهری اهواز»، حقوق نگرفته اند؛ و بدنباله کارفرمایان «کارخانه پلی اکریل»، از فروردین ماه، حقوق دو هزار کارگر را پرداخت نکرده اند و پنجاه کارگر «شهرداری رشتخوار از استان خراسان رضوی»، شش ماه است که حقوق های شان به تعویق افتاده است و.....

این نمای سیاسی - طبقاتی جامعه ایران است و مگر بی دلیل است که بیش از هزار و دویست کارگر، در اثر فقدان امکانات ایمنی جان خود را در سال گذشته از دست داده اند؟ مگر بی دلیل است که بر میزان خودکشی کارگران افزوده گردیده است، مگر بی دلیل است که کارگر و سرمایه، در دو سوی جامعه قرار گرفته اند و صاحبان تولیدی به همراه نظام جمهوری اسلامی، فضای کاری و جامعه را بر روی میلیون انسان تهیدست تنگ نموده اند؟

کارگر در ایران فاقد امنیت شغلی - جانی ست و نظام جمهوری اسلامی و دولت های رنگارنگ اش در عمل نشان داده اند که حامی و طرف مردم نیستند و نشان داده اند، که با استثمار، چپاول و با عدم پرداخت حقوق ناچیز کارگران است که می توانند منفعت و سیاست های امپریالیستی را تأمین و تضمین نمایند. کارگران در این سی و چند سال، با پوست و گوشت خود لمس نموده اند که صاحبان تولیدی و کارفرمایان، بدون حمایت دولت و ارگان های سرکوبگرش، قادر به ادامه حیات نیستند. به شلاق بستن کارگران و آنها هم به بهانه اخلاص در نظم و تولید، و همچنین اخراج عناصر "خاطی"، مبین این حقیقت است که سیاست های دولت "امید و اعتدال" روحانی، در خدمت به اجرائی قوانین ضد کارگری تصویب شده و ایضاً، پیشبرد سیاست های امپریالیستی در میادین تولیدی ست؛ دولتی که قصد و مقصودش، تضمین حقوق اولیه تودهای محروم و ستمدیده و کنار زدن صاحبان و مدیران از اموال عمومی جامعه و کارگران بوده است!!

دولتی که در دوره زمامداری اش، با شتابی هر چه بیشتر، فضای سیاسی - اعتراضی جامعه را بسته و متعاقباً بر تعرض خواسته های میلیون ها انسان دردمند و بر میزان خودکشی ها و سوانح کارگری افزوده است.

در حقیقت، چند ماهی به اتمام ریاست جمهوری روحانی باقی مانده است و در این میان مردم و کارگران ایران، به عینه دریافته اند که جامعه کارگری در این چند ساله و بر خلاف شعارهای پر طمطراق دولت "امید و تدبیر" مسیر انتخابی و ناگوار دولت های پیشین را پی گرفته است. با این اوصاف و بنابه مشاهده هزاران فاکت های اعتراض - تخریبی از یک سو و بدنباله افزودن حقوق های چند میلیونی مدیران از سوی دیگر، می توان گفت که کارگر در چنین نظام هایی، نه تنها به خواسته های اساسی خود دست نخواهد یافت بلکه زندگی و اوضاع کاری اش، در معرض نابودی و تخریب هر چه بیشتری قرار خواهد گرفت. کاملاً عیان شده است که نظام جمهوری اسلامی به همراه دیگر دار و دسته های اش، حامی سرمایه اند و با تمام وجود در تلاش اند، تا به مابقی سفره کارگران یورش برند و بر شکاف طبقاتی جامعه بی افزایند. تمرکز و سمت و سو دادن ثروت جامعه، به دست و به جیب عده ای محدود، بنوبه خود نمایانگر دو زندگی کاملاً متضاد از هم در درون جامعه، و همچنین نماد و فرهنگ تحمیل شده نظام حاکم، به جامعه و به کارگران ایران می باشد. بی تردید چنین وضعیت و اوضاعی، خواست طبقه کارگر و دیگر محرومان نیست و روشن است که جامعه و طبقه کارگر ایران، نیاز به بر گرداندن فضای نابرابر جامعه و زندگی کارگران دارد؛ نیاز به آن دارد، تا سازمان و حزب مدافع وی طبقه کارگر، با برنامه ای روشن و دخالنگر، توازن قوای درون جامعه را به سمت طبقه کارگر سمت و سو دهد، دست کارخانه داران و کارفرمایان را از میداین تولیدی - ساختمانی کوتاه نماید. دهه هاست که جامعه و طبقه کارگر، در انتظار مشاهده رو در روئی عملی نمایندگان سیاسی خود، در مقابل نمایندگان سیاسی - عملی طبقه سرمایه داری و دولت های حامی آن می باشد. این ها از زمره پیش شرط ها و پیش درآمدهای سامانیابی و شکل یابی طبقه کارگر در تقابل با رژیم هار و خشن است، پر واضح است که بدون باوری بنیادی به آرمان طبقه کارگر، و بدون ارتباط تنگاتنگ با جنبش های اعتراضی تولیدی - ساختمانی و همچنین بدون اقدامات عملی علیه ارگان های حافظ نظام امپریالیستی، امر مبارزاتی طبقه کارگر، در دالان های پر پیچ و خم کارخانه داران و کارفرمایان گیر خواهد کرد و زندگی و همچنین اوضاع کاری کارگران، به وخامت هر چه بیشتر خواهد گرائید.

مندرج در نشریه ی پیام سیاهکل، ارکان سازمان ۱۹ بهمن، شماره ی ۳۴، شهریور ۱۳۹۵

بازگشت